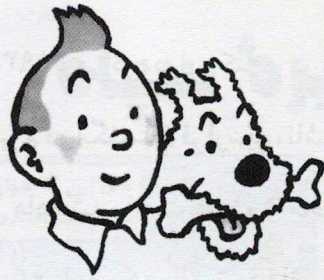
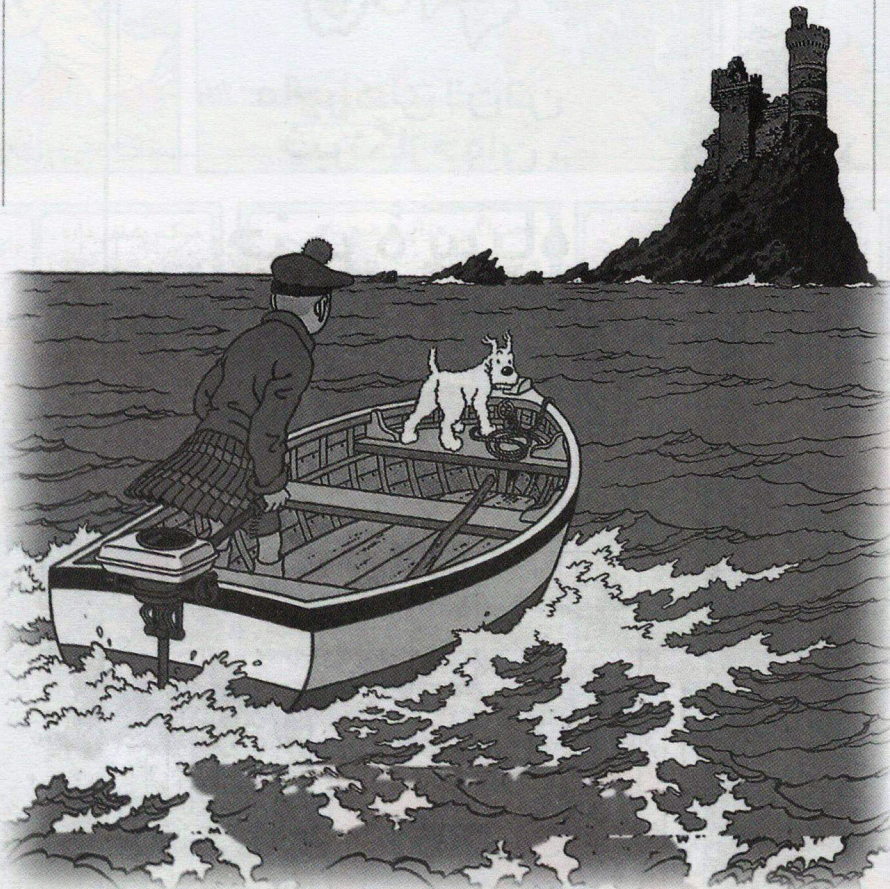


به نام خدا



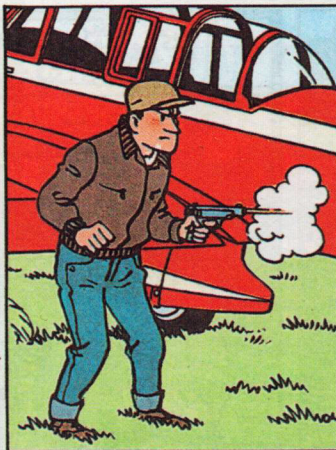
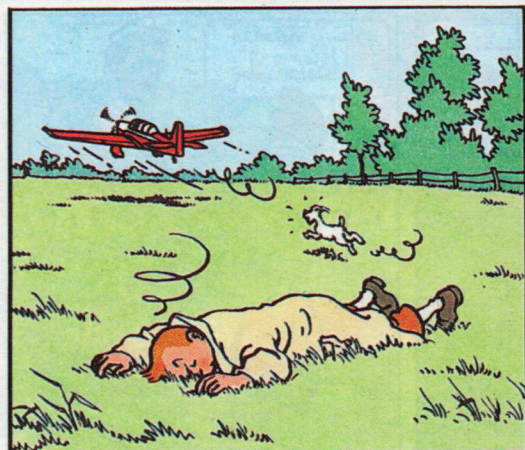
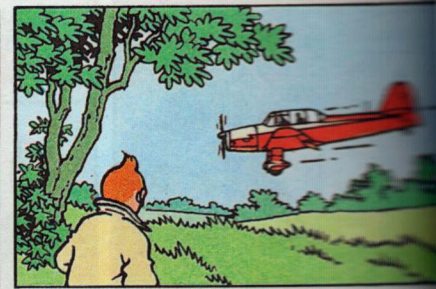
جزیره سیاه

نویسنده و تصویرگر
هرژه



ماجراهای تن تن
خبرنگار جوان

جزیره سیاه



دکتر، حالش چطوره؟

شانس آورده. گلوله فقط یکی از دنده‌هاش رو خراش داده. یکی دو روزه حالش خوب میشه.

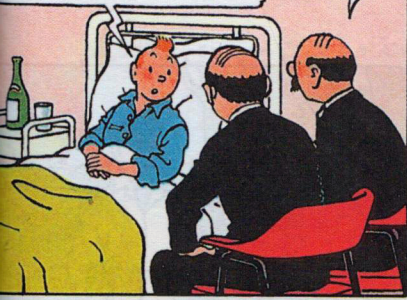
بخشید خانم پرستار!

میتونیم تن تن رو ملاقات کنیم؟

میتونید برید تو.

ببینم: مطمئنن هواپیما هیچ نام و نشانی نداشت؟

بله، در این مورد کاملاً مطمئنم



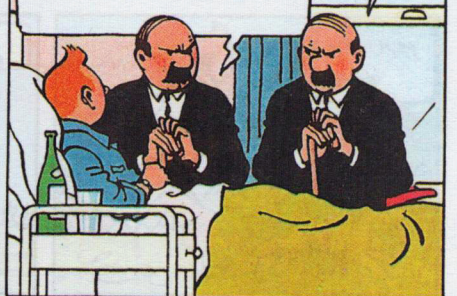
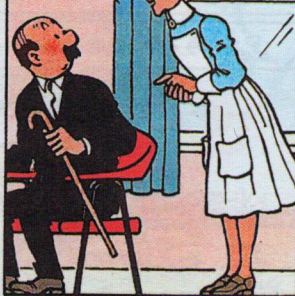
به نظرم این ماجرا خیلی اسرارآمیزه.

دقیقاً، همه چیز مثل خود من مرموز شده.

تلفن لطفاً، برای آقای تامسون یا تامپسون.

الو؟... بفرمایید... پلیس بین‌المللی؟... بله قربان، تامپسون با یه حرف پ... از اسکاتلند یارده؟... ایستادون؟ شب قبل؟ بله قربان، فهمیدم. فوراً راه می‌افتیم.

ما به انگلستان برمی‌گردیم. دیشب یه هواپیمای ناشناس نزدیک محلی به نام «ایستادون» در «ساسکس» سقوط کرده. خداحافظ.

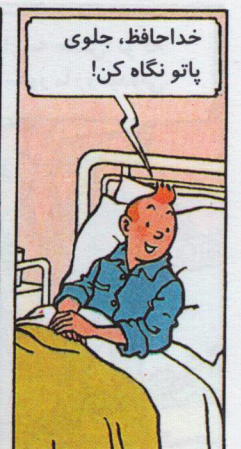
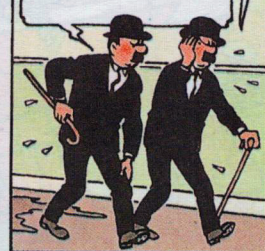


خداحافظ، جلوی پاتو نگاه کن!

متشکرم!

چرا هر جا میری جلو پاتو نگاه نمی‌کنی؟ اگه راست میگی، به خودت بگو.

ایستادون... نکنه... فایده‌ای نداره. خودم باید برم بی خیال حرف دکتر!



خداحافظ پرستار، خیلی ممنون!

آخ، احمق‌های دیوونه! فکر می‌کنی دیشب به کی شلیک کردن؟ خیلی حیف شد! میتونستن به تن تن! دخلشو دربیارن.

اونجارو!!

